

تاریخ وصول: ۱۳۹۱/۸/۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۰/۹

تعریف، حدود و انواع آزادی در حکومت دینی، از دیدگاه نهج البلاغه

۹۹

مصلحت‌مطالعات

حقوق بشر اسلامی

تعریف، حدود و انواع آزادی در حکومت دینی، از دیدگاه نهج البلاغه

فرهاد عباسی

فرهاد عباسی^{*}

۱. مربی گروه علوم سیاسی دانشگاه پیام نور مازندران، مازندران، ایران.

چکیده

در دین اسلام مقوله‌ی آزادی اهمیت فراوانی دارد. بر مبنای اسلام، از آنجا که انسان موجودی آزاد است، همواره باید حریم آزادی او حفظ گردد، لذا آزادی حق فطری هر انسانی می‌باشد و از او قابل سلب نیست. در نهج البلاغه و بینش امام علی (ع) تأکیدات فراوانی بر مقوله آزادی شده است. اصول حاکم بر حکومت دینی در نهج البلاغه، پرهیز از اجبار و اکراه و توجه به حقوق و آزادی‌هاست. در این مقاله ضمن تعریف آزادی، انواع آزادی از قبیل آزادی معنوی، آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی احزاب و اقلیت‌های مختلف و آزادی انتخاب حاکم اسلامی در حکومت دینی از دیدگاه نهج البلاغه، بررسی، و نیز به حدود آزادی پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: آزادی، انواع آزادی، حدود آزادی، حکومت دینی، نهج البلاغه.

بی تردید نهج البلاغه پس از قرآن مجید، گران‌قدرترین و جامع‌ترین میراث ارزشمند جهان اسلام است. نهج‌البلاغه کتابی است که در آن زیبایی، فصاحت و جامعیت با هم جمع شده‌اند. این کتاب مثل قرآن کریم کتابی است که گرد و غبار گذر ایام، از تازگی و طراوت آن نکاسته است، بلکه با پیشرفت معرفت بشر، عمق آن هر روز، از روز پیش آشکارتر می‌گردد.

اسلام برای آزادی، هویت و عامل انسانی قائل است و انسان را دارای استعدادهای فراوان و تمایلات عالی انسانی می‌داند و همین استعدادها و تمایلات عالی را منشأ آزادی انسان می‌شمارد و آزادی را بر اساس آن چیزی می‌داند که تکامل انسانی انسان ایجاب می‌کند. آزادی در این دید، یک حق انسانی است و ناشی از استعدادهای انسانی و رهایی این استعدادها و تمایلات عالی از هر نوع مانع و مزاحم، و هموار بودن راه تکامل اوست. قرآن مسئله‌ی آزادی را در قالب توحید بیان می‌کند و به تقید و تعهد و التزام انسان به اطاعت فرمان خدا که بیانگر راه تکامل انسان است، و نفی مطلق اطاعت غیر خدا به هر نوع و هر وسیله که باشد، دعوت می‌نماید. خداپرست واقعی یک انسان آزاد است که در برابر هیچ قدرتی سر تعظیم فرود نمی‌آورد. چهره‌ی انبیا در قرآن به صورت آزاد-مردانی ترسیم شده است که برای رهایی مردمشان از قید و بند اسارت نمرودها، فرعون‌ها، قیصرها و ابوجهل‌ها تلاش کرده‌اند و هدفشان آزادسازی انسان از زنجیرهای اسارت‌های درونی بوده است. (عمید زنجانی ۱۳۸۸: ۴۱۸)

خداوند انسان را در برابر هدایت حکیمانه‌ی انبیا آزاد گزارده است؛ به این معنی که او در عین موظف و مسئول بودن در برابر آینده‌اش، در انتخاب آن آزاد است. بدین ترتیب انسان حاکم بر سرنوشت خود قرار داده شده است. او باید با مسئولیتی که در برابر خدا دارد، راه آینده‌ساز خویش را بر اساس تعقل و حکمت برگزیند. از نظر اسلام آزادی انسان، امری فطری و ذاتی است که خداوند در نهاد

او به ودیعت نهاده است؛ نه امری جعلی و قراردادی؛ از همین رو کسی حق ندارد آزادی دیگران را بی جهت سلب کند. (شاکرین ۱۳۸۹: ۱۳۴) در واقع آزادی موهبتی الهی است و طلب آن برخاسته از یک احساس طبیعی و فطری در انسان است؛ بنابراین، اسلام آزادی را تأیید می‌کند و به آن احترام می‌گذارد. آن آزادی که اسلام تعلیم می‌دهد، با آزادی جوامع غربی متفاوت است. آزادی در اسلام به معنای رهایی از سلطه و یوغ هر کس و هر چیزی به غیر از خداست. البته این به معنای رهایی انسان از متابعت و پیروی از هوس‌های نفسانی و دنیوی و آزاد شدن از غل و زنجیر این نوع تمایلات و نیز رهایی از هرگونه استبداد و امپریالیسم است. در مقایسه، آزادی از نوع غربی آن محکوم است؛ چرا که این اجازه را به انسان می‌دهد که در پیروی و تبعیت از اراده و تمایلات خویش برای بهره‌برداری از هر چیزی تا آخرین حد آن، حتی به قیمت گرفتن آزادی دیگران، از آزادی نامحدود برخوردار باشد. (طباطبایی بی تا: ۵۰-۵۳) لذا هرچند فلاسفه مسلمان آزادی را اصلی از اصول دموکراسی و مهم‌ترین عنصر کامیابی و پیشرفت فرد می‌دانند، اما معتقدند در صورتی که در آزادی زیاده‌روی شود، احتمال این خطر هست که نیروهای اهریمنی و بدان بر نیکان سلطه پیدا کنند.

آزادی در اسلام، تنها یک موضوع صرفاً سیاسی نیست، بلکه بالاتر از آن، یک موضوع اسلامی است و یک مسلمان باید آزاد زیست کند و باید آزادی خواه باشد (مطهری ۱۳۷۵: ۵۳) حضرت امام علی (ع) نه تنها لازمه توحید را دست برداشتن از آزادی معرفی نکرده‌اند و نه تنها دین را منافی آزادی ندیده‌اند، بلکه اصلاً هدف از بعثت انبیا و کارکرد دین را آزادی انسان دانسته و فرموده‌اند: خداوند تبارک و تعالی محمد (ص) را به حق فرستاد تا بندگانش را از بندگی تعهدات، طاعت و ولایت بندگانش به سوی عبادت، عهد، طاعت و ولایت خود آزاد سازد (نهج البلاغه، نامه ۱۵۴) امام علی (ع) به این نکته اشاره می‌کنند که پرستش بندگان سودی برای خدا ندارد، بلکه مایه کمال خود آن‌هاست. ایشان می‌فرمایند: در آن

دم که خداوند آفریدگان را بیافرید، از پرستش آن‌ها بی‌نیاز و از گناهشان ایمن بود؛ زیرا پرستش کسانی که او را می‌پرستند، سودی برایش ندارد و گناه آن‌ها که از فرمانش سرپیچی می‌کنند، زیانی برایش به بار نمی‌آورد (مبشری ۱۳۶۷: ۷۸) بر این اساس، در دیدگاه امام علی (ع)، طاعت و بندگی برای انسان، کمال است، نه سودمند به حال خدا، و خداوند، هستی‌بخش و مقوم و مهربان و چاره‌ساز و راهنمای انسان می‌باشد. این چنین است که از دیدگاه نهج‌البلاغه ایمان نه تنها منافاتی با آزادی ندارد، بلکه عین آزادی و تکامل‌بخش آن است.

تعریف آزادی

آزادی عبارت از برخورداری مردم از حق تعیین و تبیین سرنوشت خود در چارچوب قانون مورد قبول اکثریت، از طریق مشارکت آنان در انتخاب زمامداران، نظارت بر عملکرد حاکمان و انتقاد از آنان می‌باشد (جعفری لنگرودی ۱۳۷۴: ۳۰-۳۴) در غرب، آزادی عبارت است از قدرت یا اختیار انجام آنچه که کسی خواسته باشد، فارغ از مداخله دیگران. (کوئینتن ۱۳۷۵: ۲۴۵) آزادی به نبود چیزی یا محدودیت در یک زمینه یا زمینه‌های دیگر گفته می‌شود. از نظر روسو، آزادی یک ارزش مطلق است. برای وی انسان بودن، همانا آزاد بودن است. وی می‌گوید: آزادی بیشتر به معنای زیر سلطه دیگران قرار نگرفتن است تا اعمال اراده خویش. آزادی به تعبیر دیگر، قرار ندادن اراده دیگران تحت سلطه اراده ماست. (روسو ۱۳۵۸: ۲۳۹) واژه آزادی در فارسی باستان به معنی «نجابت»، «عفت» و «شرف» بود. در ایران پس از اسلام، آزادی با تأثیرپذیری از واژه «حرّ» معنای آزادگی و نفی سر سپردن به قدرت و زور را پیدا کرد. (روزنتال ۱۳۷۹: ۴۳) آزادی در جامعه آرمانی مسلمانان، شاید آن آزادی نبود که انسان برای آن جانش را فدا کند. در اسلام مفهوم واقعی آن را باید در رابطه انسان با خدا جستجو کرد. (جهانبخش ۱۳۸۳: ۵۵) آزادی به مفهوم اسلامی، نخست از درون

آغاز می‌شود و تا انسان از قید و بند اسارت‌های درونی آزاد نگردد، از اسارت طاغوت‌ها و عوامل برونی رها نمی‌شود. در اسلام مبارزه در راه آزادی با جهاد قهر آمیز و جنگ با دشمنان آزادی و ریشه‌کن نمودن کسانی که انسان‌ها را به بند می‌کشند، تمام نمی‌شود. مسلمان به موازات این جهاد باید دست به جهاد بزرگ‌تری بزند که خود را از درون رها کند و زنجیر اسارت را از دل و فکر خویش آزاد نماید. لذا اسلام جانبدار آزادی است، اما آن آزادی را می‌پذیرد که با معیارهای اسلامی و فطرت بشری سازگار باشد. آزادی در اسلام، به معنای آزادی انسانیت است، در حالی که در جامعه غربی، به معنای آزادی نفس جسمانی انسان است. (مطهری ۱۳۶۱: ۷۸-۸۲) از دیدگاه اسلام، انسان موجودی شریف و نمونه آفریده شده و به او مزایایی بخشیده‌اند که سایر موجودات از آن محروم‌اند. (اسراء: ۷۰) یکی از امتیازات افراد انسانی، آزادی اراده توأم با مسئولیت است که به موجب آن می‌تواند سرنوشت خود را تعیین کرده و به راه سعادت یا شقاوت برود. (انسان: ۳)

مفهوم آزادی در نهج البلاغه

حضرت امیرالمؤمنین(ع) در گفتار و رفتار خود، آزادمنشی و حریت را به مردم آموخته و اختیار انسان را در سخن و کردار یادآور شده و پاداش و جزا در آخرت را نیز در راستای افعال اختیاری و آزادانه انسان ارزیابی کرده است. ایشان در پاسخ به یکی از سپاهیان در سفر شام که می‌پرسد: آیا رفتن ما به شام به قضا و قدر الهی است، قائل شدن به جبر و قضا و قدر حتمی (عدم اختیار و آزادی) را نفی می‌کنند و می‌فرمایند که اگر افعال و حرکات ما از سر جبر و قضای حتمی باشد و ما آزاد و مختار نباشیم، در این صورت، پاداش و کیفر دادن، باطل و وعده و وعید به ثواب و عقاب هم بی‌مورد است، اما خداوند متعال بندگانش را آزاد و

مختار آفریده و اساساً امر و نهی الهی و طاعت یا معصیت خداوند، همه بر مبنای اختیار و آزادی انسان‌هاست؛ از همین روست که خداوند متعال رسولان و پیامبرانی را با کتب آسمانی فرستاد تا انسان‌ها را هدایت کنند، (نهج البلاغه، نامه ۷۸) لذا از دیدگاه نهج البلاغه، انسان موجودی است که فطرتاً و اصالتاً مختار و آزاد خلق شده و آزادی جزء خصلت طبیعی و غیرقابل انفکاک اوست؛ پس قائل شدن اختیار و آزادی برای انسان به معنای، قائل شدن مسئولیت برای اوست. از حضرت امیر(ع) نقل می‌شود که انسان‌ها، همه احرار و آزاده هستند و به طور طبیعی نباید تحت سلطه‌ی دیگری باشند «لا تکن عبد غیرک و قد جعلک الله حراً» (نهج البلاغه، نامه ۳۱) عبارت امام علی(ع) تأکید دارد که خداوند، نعمت آزادی را به انسان داده است و انسان نباید خود را در معرض استعمار، بهره‌کشی و سلطه‌ی دیگران قرار دهد و اصل حریت و آزادی خود را به خطر اندازد. در روایت دیگری به صراحت نقل شده که همه‌ی انسان‌ها، فرزندان آدم(ع) هستند و فرزندان آدم به صورت بنده، برده و کنیز متولد نشده‌اند، بلکه همه‌ی آنان از آزادگان هستند. «ایها الناس ان آدم لم یلد عبداً و لا امه و ان الناس کلهم احرار». (شعبانی ۱۳۸۸: ۱۱۲)؛ یعنی تمامی انسان‌ها به طور یکسان، آزاد به دنیا آمده‌اند و کسی را بر دیگری امتیازی نیست. بنابراین هر فرد انسانی که به دنیا می‌آید، اصالتاً آزاد است و هیچ کس تحت هیچ شرایطی حق ندارد این حق طبیعی را از او سلب کند؛ هرچند که با توجه به اصل مسئول بودن انسان در قبال تمام افعال اختیاری خود، آزادی او توأم با مسئولیت، و محدود به تعرض نکردن و نرساندن ضرر و زیان به آزادی دیگران است.

آزادی، حق یا تکلیف

آیا آزادی حق انسان است یا تکلیف او شمرده می‌شود. در فلسفه‌ی سیاسی

لیبرالیسم، آزادی صرفاً حق طبیعی شمرده می‌شود، در حالی که در اندیشه‌ها و آموزه‌های شیعه این مسئله جنبه‌ای الهی به خود می‌گیرد و از این زاویه از لحاظ فقهی و حقوقی، صفت تکلیف را نیز با خود به همراه دارد. امام علی (ع) رابطه متقابل حق و تکلیف را در نهج‌البلاغه به روشنی تبیین می‌فرماید. از نظر ایشان حق زمامدار بر مردم و حق مردم بر زمامدار عظیم‌ترین حقوق واجب است که خداوند قرار داده و کاملاً دوجانبه است. حقوق یک‌طرفه در تحلیل ایشان به عبودیت مکلف در برابر محق می‌انجامد. از این رو جز برای خداوند معنا ندارد و اگر برای غیر او واقع شود، عین شرک است: «آنسان که کسی را بر دیگری حقی است، آن دیگر را نیز بر او حقی خواهد بود. کسی که بر همگان حق دارد و هیچکس را بر او حقی نیست، خدای تعالی است به هیچ یک از بندگانش» (نهج‌البلاغه، نامه ۲۰۷) و نیز «هر که حق کسی را ادا کند که او حقش را ادا نکرده، خود را بنده او ساخته است» (همان، نامه ۱۵۵)

حضرت امیرالمؤمنین (ع) در بیان حقوق متقابل حاکم و مردم می‌گویند: «ای مردم مرا بر شما حقی و شما را بر من حقی است؛ حقی که شما بر گردن من دارید، خیرخواهی نسبت به شما، غنایم را به تمامی میان شما تقسیم کردن، تعلیم دادن شماست تا جاهل نمانید و تأدیب شماست تا بیاموزید. و اما حقی که من بر گردن شما دارم، آن است که در بیعت وفادار باشید و در آشکارا و نهان خیرخواهی را از دست ندهید و چون فرا می‌خوانمتان به من پاسخ دهید و چون فرمان می‌دهم فرمان برید». (همان، نامه ۲۱۶) از نظر امام علی (ع)، رعایت حقوق متقابل زمامدار و مردم ثمرات فراوانی دارد: «زمانی که رعیت حق خود را نسبت به والی به جا آورد و والی نیز حق خود را نسبت به رعیت ادا نماید، حق در میان آن‌ها عزت یابد و پایه‌های دینشان استوار گردد؛ نشانه‌های عدالت آشکار شود و سنت‌های پیامبر (ص) در مسیر خود افتد و اجرا گردد. در پی آن، روزگار به صلاح آید، امید به بقای دولت قوت گیرد و دشمنان مأیوس گردند». (همان، نامه

عدم رعایت حقوق هر یک از دو طرف، توالی فاسد جبران‌ناپذیری خواهد داشت: « اگر رعیت بر والی خود چیره گردد یا والی بر رعیت ستم روا دارد، در این هنگام میان آن‌ها اختلاف کلمه پدید آید، نشانه‌های جور آشکار شود، تباہکاری در دین بسیار شود، عمل به سنتها متروک ماند و به هوا و هوس کار کنند و احکام اجرا نگرند، دردها و بیماریهای مردم افزون شود و کسی از پایمال شدن حق بزرگ و رواج امور باطل بیمی به دل راه ندهد. در این هنگام نیکان به خواری افتند و بدان عزت یابند و بازخواستهای خداوند از بندگان بسیار گردد». (همان) درست است که اسلام به احترام گذاشتن اهمیت زیادی داده، ولی حدودی نیز برای آن مشخص کرده است. از نظر اسلام ادای قرض کسی که در مقابل حقوق دیگران احساس وظیفه نکند، چیزی جز بندگی نیست. پس کسی که آزادی دیگران را رعایت نمی‌کند، نباید انتظار داشته باشد که آزادی خودش رعایت شود؛ چرا که همه ما در برابر آزادی یکدیگر موظف و مکلف هستیم.

انواع آزادی در نهج البلاغه

در تاریخ و سیره‌ی امام علی (ع) مشاهده می‌شود که ایشان در زمان زمامداری خود نه تنها محدودیتی برای افراد و گروه‌ها ایجاد نمی‌کردند، بلکه حق انتقاد را به بهانه‌ی سلب امنیت و به بهانه‌ی اخلاص‌گری، از افراد سلب نمی‌کردند. حضرت علی (ع) در یکی از سخنرانی‌های خود که در صحرای صفین داشته، به این مسئله اشاره دارد و به مردم توصیه می‌کند که مرا یاری دهید و مشورت دهید، چرا که من مصون از خطا نیستم. (نهج البلاغه، نامه ۲۱۶)

آزادی معنوی، آزادی عقیده، آزادی بیان، آزادی احزاب و اقلیت‌های مختلف و نیز آزادی انتخاب حاکم اسلامی، جزو مهم‌ترین انواع آزادی در حکومت دینی

از دیدگاه نهج البلاغه محسوب می‌شود.

آزادی معنوی

یکی از انواع آزادی از منظر نهج البلاغه، آزادی معنوی و همان وارستگی و آزادی و عدم دلبستگی به هرگونه تعلقات و خواهش‌های نفسانی و وابستگی‌های دنیوی و مادی است. آزادی معنوی یعنی اینکه قسمت عالی و انسانی انسان، از قسمت حیوانی و شهوانی او آزاد باشد. (مطهری ۱۳۶۶: ۴۹) تبعیت از خواهش‌ها و هواهای نفسانی، آزاده را بنده هوی و هوس قرار داده و او را از راه یافتن به حق و حقیقت باز می‌دارد. امام علی (ع) می‌فرماید: «ای مردم! همانا بر شما از دو چیز بیشتر می‌ترسم: پیروی کردن از خواهش نفس و آرزوهای دراز در سر پروراندن، چرا که پیروی هوای نفس، انسان را از راه یافتن به حقیقت باز می‌دارد. (نهج البلاغه، نامه ۴۲) آزادی معنوی را جز از طریق نبوت، انبیا، دین، ایمان و کتاب‌های آسمانی نمی‌توان تأمین کرد. این آزادی همان است که در زبان دین «تزکیه نفس» و «تقوا» گفته می‌شود. (مطهری ۱۳۶۶: ۱۹) تقوا به انسان آزادی معنوی می‌دهد، یعنی او را از اسارت و بندگی هوی و هوس آزاد می‌کند؛ رشته آز و طمع و حسد و شهوت و خشم را از گردنش برمی‌دارد و به این ترتیب، ریشه رقیّت‌ها و بردگی‌های اجتماعی را از بین می‌برد. مردمی که بنده و برده پول و مقام و راحت‌طلبی نباشند، هرگز زیر بار اسارت‌ها و رقیّت‌های اجتماعی نیز نمی‌روند. (مطهری ۱۳۶۸: ۲۰۷-۲۰۸) در ارتباط با این مسئله حضرت امیرالمؤمنین (ع) می‌فرماید: بشر باید در ناحیه وجود خودش، در ناحیه روح خودش آزاد بشود تا بتواند به دیگران آزادی بدهد. (مطهری ۱۳۶۶: ۲۲) امام علی (ع) در نهج البلاغه معتقد است که تنها عبادت آزادگان و احرار ارزشمند است. آزادگان، خدا را به شکرانه و برای سپاسگزاری از وی عبادت می‌نمایند. این نوع عبادت نه طمع بهشت دارد و نه فکر ترس از جهنم. فقط و فقط خدا را

می‌بیند. تعبیر نهج‌البلاغه برای این طیف از عبادت‌کنندگان عبارت است از « فتلك عباده الاحرار» (نهج‌البلاغه، نامه ۲۳۷)؛ یعنی عبادت انسان در منطق حضرت علی(ع) حتی به بهشت و جهنم بستگی ندارد؛ از بهشت و جهنم هم آزاد است و فقط به خدای خودش بستگی دارد. (مطهری ۱۳۷۱، ص ۲۰۳)

آزادی عقیده

دین اسلام آزادی عقیده را به رسمیت می‌شناسد که مصداق آن آیه «لا اکراه فی الدین» است؛ به این معنی که در اسلام از آن جهت که عقیده قابل اجبار و اکراه نیست، آزادی عقیده وجود دارد. (مطهری ۱۳۷۹، ج ۱: ۸۰) اسلام می‌گوید دین‌داری اگر از روی اجبار باشد دیگر دین‌داری نیست. می‌توان مردم را مجبور کرد که چیزی نگویند و کاری نکنند اما نمی‌توان مردم را مجبور کرد که این‌گونه یا آن‌گونه فکر کنند. اعتقاد باید از روی دلیل و منطق باشد؛ البته مسائل مربوط به امر به معروف و نهی از منکر با شرایط خود در جای خود محفوظ اند. در این‌گونه مسائل اصل بر ارشاد است نه بر اجبار. (مطهری ۱۳۷۵: ۶۲-۶۳) یکی از شیوه‌های حکومتی امام علی(ع) عدم بهره‌گیری از زور و فشار و قدرت و تهدید برای تحمیل فکر و عقیده است. ایشان هرگز رأی و فکر خود را به دیگران تحمیل نکرده و مخصوصاً چون قدرت داشته از روش ارعاب و تهدید استفاده نکرده است. لذا دین اسلام حق آزادی‌های عقیدتی را برای احزاب و مخالفان خود قائل است که نمونه بارز آن را می‌توان در نحوه‌ی مماشات و برخورد حضرت علی(ع) با خوارج و مخالفان خود دید. امیرالمؤمنین(ع) در سیاست به آزادی افکار معتقد بود، زیرا با خوارج در منتهی درجه آزادی و دموکراسی رفتار کرد. او خلیفه است و آن‌ها رعیتش، هرگونه اعمال سیاستی برایش مقدور بود؛ اما او تا وقتی که خوارج قیام مسلحانه نکرده بودند، با آن‌ها مدارا کرد؛ حداکثر مدارا؛ او زندانشان نکرد و شلاقشان نزد و حتی سهمیه آنان را از بیت‌المال قطع

نکرد. به آن‌ها نیز همچون سایر افراد می‌نگریست. این مطلب در تاریخ زندگی امام علی(ع) عجیب نیست؛ اما چیزی است که در دنیا کمتر نمونه دارد. (مطهری ۱۳۶۸: ۱۴۳) خوارج در همه‌جا عقیده و نظر خود را آزادانه بیان می‌کردند و حضرت و اصحابش، با منطق، با عقیده آنان مبارزه می‌کردند و به استدلال‌های ایشان پاسخ می‌دادند. برخوردهایی که امام علی(ع) با گروه خوارج داشت و با آنان تا زمانی که شمشیر علیه حکومت اسلامی برهنه نکرده بودند، برخورد مسالمت‌آمیزی داشت و حتی حقوق آنان را از بیت‌المال پرداخت می‌کرد. حضرت امیر به هیچ وجه آرا و عقاید آنان را تأیید نمی‌کرد و یا به آرا و عقاید آنان احترام نمی‌گذاشت و حتی آنان را به عنوان فتنه معرفی می‌کرد. لذا آنچه مهم است نحوه‌ی برخورد تسامح‌گونه‌ی امام علی(ع) در برابر عقاید آنان است و الا حضرت امیر (ع) بارها در نهج‌البلاغه راه مستقیم را گفته و کج روی‌های خوارج را بیان کرده است.

آزادی بیان

در زمان حکومت حضرت علی (ع) به بهترین وجهی حق آزادی بیان و اظهارنظر رعایت شد و شیوه‌ی برخورد وی با متعصب‌ترین و بی‌منطق‌ترین مخالفان حکومتش، یعنی گروه خوارج، گواه بر این مدعاست. (مهرپور ۱۳۷۲: ۱۵۵) امام علی (ع) آزادی بیان را محترم می‌شمردند و حتی مردم را تشویق و ترغیب به انتقاد از خودشان و بیان آزاد با خودشان می‌کردند. ایشان تلاش می‌نمودند که مردم، حکومت را از آن خود بدانند و مشارکت همه‌جانبه در آن داشته باشند و از مناسبات سلطه‌گرانه و سلطه‌پذیرانه بیرون شوند و در همه عرصه‌ها، حضوری واقعی و فعال داشته باشند. حضرت امیر(ع) در همین راستا خطاب به مردم می‌فرمایند: پس با من چنانکه با پادشاهان سرکش سخن می‌گویند، سخن مگویید و چنانکه از آدم‌های خشمگین کناره می‌گیرید، دوری

نجوید و با ظاهرسازی با من رفتار نکنید و گمان مبرید اگر حقی به من پیشنهاد دهید، بر من گران آید، یا در پی بزرگ نشان دادن خویشی؛ زیرا کسی که شنیدن حق یا عرضه شدن عدالت بر او مشکل باشد، عمل کردن به آن برای او دشوارتر خواهد بود. پس از گفتن سخن حق یا مشورت درباره عدالت با من خودداری نکنید؛ (نهج البلاغه، نامه ۲۱۶) لذا امام علی(ع) از اصحاب خویش و مردم می‌خواست به جای تعریف و ثناگویی، سخن حق با او بگویند و مشورت‌های عادلانه در اختیار او قرار دهند. مهم‌تر از همه، عهدنامه ایشان به مالک اشتر نخعی است که از او می‌خواهد، قسمتی از وقت خود را به مردم اختصاص دهد تا آنان در کمال آزادی و بدون هیچ لکنت زبانی، نیازها، اعتراضات و شکایات خود را مطرح نمایند و تأکید می‌کند که مبدا محافظان تو مانع از رساندن پیام‌های مردمی به شما شوند. ایشان می‌فرماید: پاره‌ای از وقت خود را برای نیازمندان خود قرار ده که در آن وقت، خویشان را برای رسیدگی به امور ایشان آماده کنی. در مجلس عمومی بنشین، برای خدایی که تو را آفریده تواضع کنی، لشکر و یاران را از گروه محافظان و پاسداران را از جلوگیری رسیدن صدای مردم به خودت بازدار، تا سخنگوی آنان در کمال آزادی و بدون لکنت زبان و ترس با تو سخن بگوید. (نهج البلاغه، نامه ۵۳) یکی از بارزترین نمودهای آزادی بیان و انتقاد در نهج البلاغه، فریضه امر به معروف و نهی از منکر است. حضرت علی(ع) در نهج البلاغه بر این اصل زندگی ساز و نشاط‌آفرین جامعه تأکید خاص دارد و می‌فرماید: امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید تا بدترین فرد از افراد، زمامداری و حکومت شما را به دست نگیرد. (نهج البلاغه، نامه ۴۷) البته باید گفت که در نهج البلاغه، آزادی بیان به صورت مطلق نیست و محدودیت‌هایی برای آن وجود دارد. امام خمینی(ره) معتقد است که آزادی بیان در صورتی است که قصد اخلال و براندازی وجود نداشته باشد: در مملکت ما آزادی اندیشه است، آزادی قلم است، آزادی بیان است، ولی آزادی توطئه و آزادی فساد کاری

نیست. شما اگر توقع دارید که ما بگذاریم بر ما توطئه کنند و مملکت ما را به هرج و مرج بکشند، به فساد بکشند و مقصودشان از آزادی این است، در هیچ جای دنیا همچون آزادی نیست. (امام خمینی ۱۳۷۸، ج ۹: ۸۶)

آزادی احزاب و اقلیت‌های مختلف

احزاب و اقلیت‌های مختلف در دستگاه خلافت امام علی(ع) دارای آزادی‌های مشروع خود بودند، حضرت امیر به بهانه عدم بیعت آنان یا به بهانه تمرد خوارج از اطاعت او و یا به سبب اینکه خوارج به ایشان توهین کردند و حضرت را خارج از دین معرفی کردند، حقوق و سهم بیت‌المال آن‌ها را قطع نکرد و امنیت جانی یا مالی ایشان را سلب نکرد. امام علی(ع) فقط در مورد دست‌اندازی آن‌ها به حقوق مالی، جانی یا امنیتی مسلمانان در برابر آن‌ها می‌ایستاد و با آن‌ها به جنگ می‌پرداخت، و همواره در ابتدای جنگ به نصیحت، موعظه و مذاکره می‌پرداخت و هرگز شروع به جنگ نمی‌کرد و سخت از آن پرهیز داشت. لذا در آموزه‌های نهج‌البلاغه با بهره‌گیری از آیات قرآنی، در صورتی که اهل کتاب به سوی جنگ با مسلمین گرایش پیدا نمایند، با آنان گفتگو می‌نماید. بر این اساس حکومت علوی در زمان حکومت خویش، دال بر رفتار مسالمت‌آمیز با اهل کتاب بوده و در کتاب‌های تاریخی، پیمان‌های امام علی(ع) با اهل کتاب فراوان به چشم می‌خورد. البته آزادی و ادای مناسک دینی اهل کتاب در صورتی که مخل مبانی و عملکرد حکومت اسلامی و دینی نباشند و اشاعه‌ی دین خود را نیز نمایند، مانعی نخواهد داشت. حضرت علی(ع) اصحاب خود را دعوت می‌کند که با مخالفان با حجت و اقامه دلیل و برهان برخورد کنند، نه با جنگ و خونریزی. (نهج‌البلاغه، نامه ۷۷) امام علی(ع) در نامه به کارگزاران خود به طور کامل طرز رفتار و برخورد با غیرمسلمانان را که در جامعه اسلامی زندگی می‌کنند، بیان کرده و دستور داده است که کارگزاران

حقوق آنها را محترم بدانند و با آنها به مهربانی رفتار کنند. البته نه تا آن حد که کنترل آنها از دستشان خارج شود، بلکه باید مراقب آنها باشند تا مبادا قصد ضربه زدن به جامعه اسلامی را بکنند؛ یعنی در عین اینکه آزاد هستند، باید مراقبشان بود. (نهج البلاغه، نامه ۱۹) امام خمینی (ره) به عنوان کسی که ادامه‌دهنده راه حضرت علی (ع) بود، همواره بر رعایت احترام و حقوق اقلیت‌ها تأکید داشته و در چارچوب قوانین فقهی شیعه برای اقلیت‌های دینی آزادی خاص قائل بوده است. وی می‌گوید: تمام اقلیت‌های مذهبی در ایران برای اجرای آداب دینی و اجتماعی خود آزادند و حکومت اسلامی، خود را موظف می‌داند تا از حقوق و امنیت آنان دفاع کند و آنان هم مثل سایر مردم مسلمان ایران، ایرانی و محترم هستند. (امام خمینی ۱۳۷۸، ج ۳: ۱۰۳)

آزادی انتخاب حاکم اسلامی

در نهج البلاغه مردم در تعیین زمامدار حکومت نقش اصلی و اساسی دارند. آزاد بودن مردم در انتخاب حاکم تا آن درجه از اهمیت برخوردار است که امام علی (ع) مشروعیت حکومت خود را در آزاد بودن مردم و رأی دادن آنان می‌داند. پر واضح است که مشروعیت امامت و ولایت علوی (ع) الهی و انتصابی است، ولی به فعلیت رسیدن آن در گرو مقبولیت مردمی و پذیرش مردمی است. در مورد نحوه پذیرش و انتخاب مردمی حضرت علی (ع)، طبق فراهایی از نهج البلاغه، آزادی پذیرش و انتخاب مردمی حکومت علوی (ع) را خواهیم دید که چگونه اکثریت قریب به اتفاق مردم بر پذیرش حکومت و مسئولیت جامعه از طرف امام علی (ع) اصرار کردند و چگونه اقبال و حضور مردمی در به فعلیت رسیدن حکومت علی (ع) نقش حساسی داشته است و حضرت در پاسخ به مخالفین حکومت خود چگونه به اقبال و پذیرش مردمی احتجاج می‌فرمودند. ایشان در گلایه از پیمان‌شکنی طلحه و زبیر چنین می‌فرماید: به خدا سوگند

من خواستار خلافت و علاقمند به حکومت نبوده‌ام، بلکه شما مرا دعوت نمودید و به آن وادارم کردید. (نهج البلاغه، نامه ۲۰۵) اقبال مردم برای سپردن مسئولیت زمامداری جامعه به امام علی (ع) ولو اینکه بعدها پیمان شکنی کردند، در ابتدا، کاملاً با اختیار و آزادانه و بدون هیچ گونه ترس و اجبار بود. پس از کشته شدن عثمان، علی رغم بی رغبتی حضرت امیر(ع) به امر زمامداری و حکومت، مردم آزادانه به او روی آوردند و از او به اصرار می‌خواهند که امر زمامداری و حکومت بر آنان را بپذیرد. امام علی (ع) در یکی از خطبه‌های خود چنین می‌گوید: همانند ماده شتری که روی به بچه‌هایش می‌آورد با اشتیاق و ولع، روی به من آوردید در حالی که می‌گفتید: بیعت! بیعت! دست خودم را از دستانتان بیرون کشیدم، شما آن را به سوی خود کشیدید. (نهج البلاغه، نامه ۱۳۷) امیرالمؤمنین(ع) در روی آوردن مشتاقانه و عمومی مردم و بیعت آزاد و مصرانه با ایشان برای زمامداری جامعه می‌فرماید: من به دنبال مردم نرفتم، بلکه آن‌ها روی به من آوردند، من با آن‌ها بیعت نکردم بلکه این مردم بودند که با اصرار، خواستند و با من بیعت کردند. (نهج البلاغه، نامه ۵۴)

حضرت علی(ع) در بررسی دلایل پذیرش حکومت می‌گوید: اگر این اجتماع مردم برای بیعت کردن با من نبود، و یاران، حجت بر من تمام نمی‌کردند و خدا علما را نفرموده بود تا ستم ستمکار شکم‌باره را تحمل نکنند و به یاری گرسنگان ستمدیده بشتابند، رشته این کار (خلافت و زمامداری جامعه) را از دست می‌گذاشتم. (نهج البلاغه، نامه ۳)

حضرت امیر(ع) در راستای بیعت آزاد و نه با اجبار و نه با تطمیع مردم، می‌گوید: مردم با من بیعت کردند، نه به دلیل تسلط و قدرت حکومتی که آن‌ها را مجبور کرده باشد و نه به دلیل مزد و پاداشی که برای بیعت‌کنندگان در نظر گرفته شده باشد. (نهج البلاغه، نامه ۵۴) امام علی (ع) در نامه دیگر خود می‌فرماید: همه

مردم با من بیعت کردند، البته نه با اجبار و نه با اکراه، بلکه بیعت کردند با اشتیاق و رغبت و مختار و آزاد. (نهج البلاغه، نامه ۱) از این رو در سیاست علوی و حکومت دینی از منظر نهج البلاغه، آزادی مشارکت عمومی مردم در انتخاب زمامدار جامعه به نحو احسن و اکمل آن وجود دارد.

حدود آزادی

اسلام در عین این که با بیان اصل "لا اکراه فی الدین" احترام به فکر و آزادی عقیده را بیان می‌کند، ولی هرگز عقایدی را که از راه تقلید کورکورانه و از طرق غیر عقلانی بر انسان‌ها تحمیل می‌شود را مورد تأیید قرار نمی‌دهد و برای آن احترامی قائل نمی‌شود. آزادی بی‌حد و مرز از ویژگی‌های لیبرالیسم غربی است که بر مبنای امور مادی استوار است. آزادی مطلوب اسلام، در همه زمینه‌ها حد دارد و حدود آن را قانون، به ویژه قانون اساسی مشخص کرده است. اولین حد آن این است که نباید آزادی مخلّ به مبانی اسلام باشد. لذا "نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آن که مخلّ به مبانی اسلام و یا حقوق عمومی باشند". (قانون اساسی، اصل ۲۴) انسان حق دارد هر عقیده‌ای را که مایل است برگزیند، و این حق از حقوق فطری و طبیعی اوست، اما به این شرط که آن عقیده با استعدادها و کمالات انسانی انسان سازگار باشد. از این رو اگر انسان عقیده‌ای را برگزید که بر ضدّ توحید است، او انسانِ ضد انسان است، یا بگوییم حیوانِ ضد انسان است. بنابراین ملاک شرافت و احترام و آزادی انسان این است که انسان در مسیر انسانیت باشد. انسان را در مسیر انسانیت باید آزاد گذاشت، نه انسان را در هرچه خودش انتخاب کرد آزاد گذاشت. (مطهری ۱۳۷۸: ۲۲۴) در اسلام آزادی تفکر و آزادی عقیده‌ای که بر مبنای تفکر درست شده باشد هست، اما آزادی عقیده‌ای که مبنایش فکر نیست هرگز در اسلام وجود ندارد. آن آزادی

معنایش آزادی بردگی است، آزادی اسارت است، آزادی زنجیر در دست و پا قرار دادن است. بنابراین حق با انبیا بوده است، نه با روشی که دنیای امروز می پسندد. حق با انبیا بوده است که این گونه زنجیرها را از دست و پای بشر بر می گرفتند، پاره می کردند و در نتیجه می توانستند بشر را وادار به تفکر بکنند. (مطهری ۱۳۶۷: ۱۰۹) انسان همیشه از انجام عملی که به ضرر او باشد، پرهیز می کند؛ لذا عقل سلیم نمی پسندد که صرف داشتن آزادی در انجام عملی آن کار را انجام دهد هرچند که در پایان به ضرر او باشد. در نهج البلاغه نمونه های زیادی وجود دارد که امام علی (ع) به خاطر مصلحت های فرد، آزادی مردم و یا آزادی خود را محدود می کند و سبب آن را در این بیان می کنند که انجام این عمل عواقب سویی برای فرد به دنبال خواهد داشت. از جمله این موارد، خطبه ای است که داستان عقیل را بیان می کند که به قصد درخواست مقدار بیشتری از سهم بیت المال نزد حضرت آمد و گمان می کرد که حضرت نیز به سبب رابطه خویشاوندی سهم بیشتری را در اختیار او خواهد گذاشت. حضرت امیر (ع) با وجود توانایی و آزادی عمل، از انجام خواسته برادر خود سر باز زدند؛ چون عاقبت کار خود را می دانستند. (نهج البلاغه، نامه ۲۱۵) امام علی (ع) با علم خود به سرانجام این کار آگاه بودند و آن را به صلاح خود و برادرشان نمی دیدند، پس از آزادی خود در استفاده از بیت المال، سود نبردند و آن را محدود کردند. حضرت نه تنها در مورد خودشان این حساسیت را نشان می دادند بلکه نسبت به کارگزاران نیز احساس مسئولیت می کردند و هرگاه آنان از آزادی های خود برخلاف مصلحت خود و جامعه استفاده می کردند، فوراً به آنها گوشزد می کردند. امیرالمؤمنین (ع) در جای دیگری می فرمایند: «زنان را در پرده حجاب نگاهشان دار، تا نامحرمان را ننگرند زیرا که سخت گیری در پوشش، عامل سلامت و استواری آنان است». (نهج البلاغه، نامه ۳۱) شاید اشخاص بسیاری قائل به این مسئله باشند که دستوراتی را که اسلام برای زنان در جامعه مطرح می کند،

باعث ایجاد محدودیت‌هایی برای آنهاست و به اصطلاح آزادی آنها را سلب می‌کند؛ اما از نگاه عمیق اسلام این نه تنها محدودیت نیست؛ بلکه باعث حفظ سلامتی و اقتدار و عزت و بزرگی زنان می‌گردد و به مصلحت جامعه نیز می‌باشد.

آزادی برای این است که بتوان به تکامل رسید و در راه تعالی قدم برداشت. اساس آزادی را نمی‌توان بر اراده و هوای فرد بنیان نهاد، باید این اراده و آزادی در مسیر رشد و ترقی بشریت باشد؛ لذا آزادی و اراده بشر، تا آنجا محترم است که با استعدادهای عالی و مقدسی که در نهاد بشر است، هماهنگ باشد و او را در مسیر ترقی و تعالی بکشانند؛ اما آنجا که بشر را به سوی فنا و نیستی سوق می‌دهد احترامی نمی‌تواند داشته باشد. (مطهری ۱۳۷۲: ۳۹) امام خمینی (ره) در زمینه حد و مرز آزادی می‌نویسد: آزادی که می‌خواهیم ما، آزادی که اسلام به ما داده است، حدود دارد. آزادی در حدود قانون است. همه جای دنیا این طور است که آزادی که هر ملتی دارد، در حدود قانون آزادی دارد. نمی‌تواند کسی به اسم آزادی قانون‌شکنی کند. (امام خمینی ۱۳۷۵، ج ۷: ۹۱)

نتیجه‌گیری

آزادی در نهج البلاغه، جایگاه والا و ارجمندی دارد، اما حق طبیعی و فطری بشر این نیست که هر آزادی را برگزیند محترم خواهد بود؛ زیرا بسیاری از آزادی‌ها ستم به بشریت است. لذا آزادی انسان، آزادی خواست انسان نیست. بدین معنی هرچه انسان بخواهد در آن آزاد باشد.

در اندیشه حضرت امیر(ع)، آدمی دارای خصلت‌های آزادی‌خواهانه است و روح آزادی‌خواهی و حریت در تمام آموزه‌های نهج‌البلاغه به چشم می‌خورد و در واقع اسلام دین حریت و آزادی است.

آزادی در چارچوب مبانی اعتقادی به نحو کامل در نهج‌البلاغه وجود دارد.

آزادی بدون این مبنا، مورد نظر امام علی(ع) نیست. در دموکراسی غربی چیزی به نام مبانی اعتقادی و ارزش‌ها وجود ندارد؛ از این رو، الگو قرار دادن آن آزادی در حکومت اسلامی خطا است. در اسلام مبانی و ارزش‌های مسلم و ثابتی وجود دارد که ساختار آزادی را مشخص می‌کند. یعنی همین آزادی که این قدر در اسلام ارزش دارد، اگر در خدمت ضایع کردن فرآورده‌های ارزشمند معنوی یا مادی یک ملت به کار گرفته بشود، مضر است؛ لذا ارزش‌ها و حقایق ثابت مسلم این آزادی را محدود می‌کند. پس آزادی در منظر حضرت علی(ع) جایگاه شایسته‌ای دارد تا جایی که مبانی و ارزش‌ها را متزلزل نکند. در نهج البلاغه، حق اظهارنظر کردن نه تنها جایز، بلکه در مواردی که منکری مطرح باشد، واجب شمرده شده است و به عنوان امر به معروف و نهی از منکر به مثابه یک فریضه بیان شده است. امیرالمؤمنین(ع) در دوره حکومت خود نه تنها آزادی را محدود نکرد، بلکه با صراحت بر گسترش آزادی تأکید ورزید و می‌فرمود آن چنان که با جباران سخن می‌گویید با من سخن مگویید و از گفتن سخن حق و یا مشورت عدالت آمیز خودداری نکنید. امام علی(ع) در مدت حکومت خویش در برخورد با خوارج تا جایی که تنها اظهارنظر بود و بس، آنان را آزاد گذاشت، با این که برخورد آن‌ها بسیار سخیف و به دور از ادب بود، ولی موضع مولا در نهایت سعه صدر و خویشتن‌داری بود.

حکومت دینی از دیدگاه نهج البلاغه هم به آزادی بها می‌دهد و آن را برای جامعه لازم می‌شمارد و هم آن را رها و بی‌عنان نمی‌گذارد و هم به رشد جامعه نظر دارد. امام علی(ع) معتقد است که آزادی انسان یک حد معینی است که از آن بیش‌تر دیگر آزادی نیست و تکامل هم بستگی به همین مقدار آزادی دارد. لذا آزادی تا آنجا محترم است که به تکامل و رشد انسان مربوط باشد اگر انسان آن قدر آزاد باشد که به فحشا و فساد گرفتار شود و در لجن‌زار آلودگی‌ها فرو افتد، گرچه به نام آزادی باشد درخور پذیرش نیست.

در نهج البلاغه، آزادی بیان و عقیده و نیز آزادی احزاب و اقلیت‌ها پذیرفته شده و ارائه اندیشه‌ها آزاد است، اما نباید توطئه و ریاکاری در میان باشد، افراد باید آن چه را واقعاً به آن ایمان و اعتقاد دارند ابراز کنند، نه آن که ریاکاری کنند. نباید به نام آزادی، اغفال، توطئه و نفاق صورت بگیرد. بنابراین، آزادی سیاسی در حکومت دینی از منظر نهج البلاغه امری پذیرفته شده است ولی فساد و فتنه انگیزی و گمراه کردن مردم ناپسند است. کسی حق ندارد به نام آزادی فساد و تباهی و دروغ را در جامعه بگستراند و سبب گمراهی مردم گردد.

از کل مطالب گفته شده در این مقاله به این نتیجه می‌رسیم که حکومت دینی از دیدگاه نهج البلاغه بر آزادی‌های شهروندی تأکید دارد، ولی آزادی‌های مطلق و غیرقانونی را نمی‌پذیرد و برای آن محدودیت‌هایی لحاظ می‌نماید.

منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه.
- امام خمینی، سید روح الله، ۱۳۷۸. "صحیفه‌ی امام". ج ۳ و ۹. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ دوم.
- _____ ۱۳۷۵. "صحیفه‌ی نور". ج ۷. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ هفتم.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۴. "ترمینولوژی حقوق". تهران: گنج دانش.
- جهانبخش، فروغ، ۱۳۸۳. "اسلام و دموکراسی". ترجمه جلیل پروین. تهران: نشر گام نو، چاپ دوم.
- روزنتال، فرانس، ۱۳۷۹. "آزادی از دیدگاه مسلمانان". ترجمه منصور میراحمدی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- روسو، ژان ژاک، ۱۳۵۸. "قرارداد اجتماعی". ترجمه غلامحسین زیرک زاده. تهران: شرکت سهامی چهر.
- شاکرین، حمیدرضا، ۱۳۸۹. "حکومت دینی". قم: دفتر نشر معارف، چاپ نهم.
- شعبانی، قاسم، ۱۳۸۸. "حقوق اساسی". تهران: انتشارات اطلاعات، چاپ سی و هفتم.
- طباطبایی، محمد حسین، بی تا. "بررسی‌های اسلامی". ج ۱. قم: دفتر

- تبلیغات اسلامی.
- عمید زنجانی، عباسعلی، ۱۳۸۸. "مبانی اندیشه سیاسی اسلام". تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چاپ هفتم.
 - کوئینتن، آنتونی، ۱۳۷۱. "فلسفه سیاسی". ترجمه مرتضی اسعدی. تهران: انتشارات بین‌المللی الهدی.
 - مطهری، مرتضی، ۱۳۶۱. "مجموعه یادداشت‌ها، سخنرانی‌ها و مصاحبه‌ها" قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 - _____ ۱۳۶۶. "مفتارهای معنوی". تهران: انتشارات صدرا، چاپ پنجم.
 - _____ ۱۳۶۷. "پیرامون جمهوری اسلامی". تهران: انتشارات صدرا، چاپ چهارم.
 - _____ ۱۳۶۸. "جاذبه و دافعه علی (ع)". تهران: انتشارات صدرا.
 - _____ ۱۳۶۸. "سیری در نهج البلاغه". تهران: انتشارات صدرا، چاپ ششم.
 - _____ ۱۳۷۱. "انسان کامل". قم: انتشارات صدرا، چاپ هفتم.
 - _____ ۱۳۷۲. "اخلاق جنسی در اسلام و غرب". تهران: انتشارات صدرا، چاپ هفتم.
 - _____ ۱۳۷۵. "پیرامون انقلاب اسلامی". قم: انتشارات صدرا، چاپ پنجم.
 - _____ ۱۳۷۸. "آشنایی با قرآن". ج ۳. تهران: انتشارات صدرا.
 - _____ ۱۳۷۹. "یادداشت‌ها". ج ۱. تهران: انتشارات صدرا، چاپ دوم.
 - مهرپور، حسین، ۱۳۷۲. "دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی". تهران: انتشارات اطلاعات.
 - _____ ۱۳۶۷. ترجمه اسدالله مبشری. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 - _____ ۱۳۷۹. ترجمه محمد دشتی. تهران: انتشارات مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین (ع).